

سال اول

محل اداره :
تبریز - عمارت لقمان

مدیر :
محمد علی تربیت

قیمت سالیانه :
داخله - ۱۵ قران
خارجه - ۱۶ فرانك
تك نمره - ۱ قران

گنجینه معارف

۱۳۴۱-۱۳۰۱

شماره ۳-۴ جمادی الاولی ۱۳۴۱ اول جدی ۱۳۰۱ - ۲۳ دیسامبر ۱۹۲۲

مجله ایست علمی وادبی وفلسفی که در هر برج شمسی یکبار انتشار می یابد

(تاریخ و فلسفه شعر)

بعضی از ادبا کلمهٔ شعر را بمناسبت دقت معانی از لفظ شعر بمعنی مو گرفته اند جامی گفته : « شعر شعر خیال بافتن است » بهر این شعر مو شکافتن است .

جمعی از ارباب لغت مادهٔ شعر را از لفظ شعور ماخوذ میدارند که بمعنی دریافتن و دانستن باشد ، صاحب (قاموس اللغة) گفته : اطلاق شعر بر اقوال منظوم بجهت شرف وزن و قافیهٔ آنست اگر چه هر علمی شعر می باشد .

برخی فیمابین علم وشعر فرق گذارده علم را مستند بتحقیقات نظری و استدلالات

عقلی میکنند و شعر را مربوط باحساسات ظاهری و الهامات باطنی میدارند.

موضوع شعر عبارت از اندیشه و خیالی است که از تأثرات قلب در ذهن شاعر تولید میشود و تأثر هم نتیجهٔ انعکاساتی است که از حوادث کون و مناظر خارجی بعمل می‌آید و بر حسب قانون مقرره در علم فیزیولوژی هر حسی که از یك حرکتی تولید گردد بحرکت دیگری تبدیل میشود شعرا نیز بالضروره مجبور میشوند بر آنکه نظایر آن تأثرات را بوجه احسنی ترتیب داده بدیگری تلقین بنمایند و لهذا مولد آن تأثرات را هرچه باشد اساس وصف قرار داده بواسطهٔ استعاره وتشبیه وکنایه و تمثیل بقالب خیال ریخته و با زبان بیان اظهار مرام مینمایند.

« نظامی سمرقندی در چهار مقالهٔ خود شرحی راجع بنتیجه و آثار و فواید شعر نگاشته طالبین بدآنجا رجوع نمایند »

افلاطون گفته : همچنانکه فولاد سخت از مجاورت عنصر آتش نرم وملایم میگردد و بدرجهٔ ذوب و غلیان میرسد قلبهای سخت نیز بواسطهٔ استماع ترانه های لطیف و چامه های خوش آهنك کسب ملایمت میکنند و بمرتبهٔ شور و هیجان نایل میشوند.

خواجه نصیر طوسی، در اخلاق ناصری آورده گاه از خواندن یك‌شعری چندان تأثری در نفس حاصل میشود که بسالهای دراز رفع آن مشکل میسر گردد.

(ابن‌رشیق) در کتاب (العمده) گفته : و انما سمی الشاعر شاعراً لانه یشعر بما لایشعر به غیرة یعنی زکاوت و فطانت شعرا بعضی از دقایق و نکاتی کشف میکند که سایرین از درك آنها عاجزند بعلت آنکه طایفهٔ شعرا بواسطهٔ قوهٔ تخییل و بشدت احساساتیکه مابین نفس خود و عالم خارجی دارند احاطهٔ فکر و قوهٔ انتباه شان بیش از سایرین نضج یابد و قدرت تشخیص و اقتباس در فطرت آنها بیشتر از دیگران بتکامل میرسد، و از کثرت انهماك بمقام جذبه و شوق نیز نایل میگردند و از حقایق و اسراری محفوظ

و ملتذ می شوند که دیگران به آن درجه‌ها نمیرسند .

(عمر ابن الفارض) از شعرای عرب بهمین مرتبه و مقام شعر و شاعر اشاره کرده و خوب گفته است :

تراه ان غاب عنی کلّ جارحة ٭ فی کل معنی رقیق رائق بهج

فی نغمة العود و النای الرخیم اذا ٭ تألفا بین الحان من الهزج

و فی مسارح غزلان الخمایل فی ٭ برد الاصائل و الاصباح فی البلج

و فی مساقط انداء الغمام علی ٭ بساط نور من الازهار منتسج

و فی مساحب اذیال النسیم اذا ٭ اهدی الی سحیراً اطیب الارج

و فی التثامی ثغر الکاس مرتشفا ٭ ریق المدامة فی مستنزه فرج

لم ادر ما غربة الاوطان وهو معی ٭ و خاطری این کنا غیر منزعج (۱)

قوهٔ شعر بیک چراغی می ماند که نور آن قوه پرده ظلمت را از روی تمام اشیاء محیط شاعر محو و نابود میکند و حقیقت آنها را در نظر شاعر کشف ومحسوس می نمایاند « و لله کنوز تحت العرش مفاتیحها السنة الشعرا »

ثعالبی ؛ در کتاب « المبهج » گفته : الشاعر من یجمع الروایة و الرویة . یعنی شاعر آنست که در علم روایت اشعار و معرفت اخبار متبحر و در قوهٔ اندیشه و خیال مبتکر و ذوفنون باشد و روایت و رویت را باهم جمع و توام نماید .

شاعر آنست که قوهٔ ممیزه و قدرت انتخاب آن داشته باشد که الفاظ مطبوع و ظریف و معانی بکر و باریک در اشعار خود انتخاب کند سخنان شگفت آمیز و غرابت انگیز در ابیات خود بگنجاند تناسب فیمابین الفاظ و معانی را با وزن و قافیه سنجیده و مطابق هر موضوعی قافیه و وزنی مناسب برگزینند زیرا که هریك از مقصود

(۱) دیوان ابن الفارض

و معانی را وزنی بهتر و هر وزنی از اوزان عروض بمقابی لایقتر است و برخی از ازاحیف بحور شیرین تر و مناسب تر از سالم آنها است کما قال الاصمعی: (الشعر کالرخصة فی الفقه لا یقدم علیها الا الفقیه). (۱)

و هکذا بعضی از قوافی در بعضی از معانی مناسبتر و در بعضی دیگر غیر متناسب است و حتی حروف قوافی و اعراب قبل از قافیه نیز دخالت کلی در شیوهٔ شعر دارد انتخاب ردیف های قشنگ و جالب دقت هم بسته بسلیقه و ذوق شعرا است: پس قدرت شعرا و جمال شعر منوط به مراعات مناسبات فوق و حسن استعمال آنها است و صنعت سحر حلال و سهل و ممتنع عبارت از شناختن تناسب و ائتلافات مذکور در فوق است و ملاحظهٔ این دقایق شعر در نزد نوابغ شعرا بسی سهل و آسان و تحصیل آنهـا در پیش شعر بافان و متشاعران غیر ممکن و ممتنع است.

الشاعر من یتنخل ولا ینتحل یعنی شاعر آنست که بقوهٔ انتخـاب و اختراع خود ببالد نه آنکه زادهٔ طبع دیگری را بنام خود بخواند شعری که موافق تعریفات فوق بعمل آمد در اندك زمانی منتشر و جهان گرد و نام شاعر نیز مشهور آفاق میشود.

گر بود لفظ و معنیش با هم ٭ این رقیق و لطیف آن محکم
جست او راه آسمـان گیرد ٭ نام شاعر همه جهـان گیرد
ور بود در طبیعت تاریك ٭ معنی او کثیف و لفظ رکیك
نرود از بروت او بالا ٭ پیش ریشش بماند آن کالا(۲)

بنا بر مقدمهٔ فوق تفاوت مابین شعرائیکه قوهٔ ایجاد واختراع آنان بمرتبهٔ کمال رسیده و از فحول شعرا محسوب میشوند با آنهائیکه شعر را سرمایهٔ گدائی قرار داده و بزور بیحیـائی در جرگهٔ شعرا نشیند و رطب و یابس بقـالب زده و شعر بخواند

(۱) کتاب العمده لابن رشیق (۲) تحفهٔ شاهی جامی

واضح و آشکار گردیده و التباسی مابین مغلق و متشاعر و شاعر و شعرباف نمی‌ماند و اشعار نوابغ و فحول شعرا با مرق گدایان و نوای درویشان هم عرض نمی شود و امثال فردوسی و نظامی با غواصی و نازکی که بغیر از تخلص نازکی در شعر او نیست (۱) مشتبه نمی شود .

نظامی گنجوی که سر خیل استعاره بندان و اصطلاح دانان زمان خود بوده (۲) آنقدر لطایف و دقایق که در کتاب پنج گنج خود درج کرده کس را میسر نیست بلکه مقدور نوع بشر نه؛ (۳) هر قصه را در بحریکه شایان او بوده با کمال شستگی و پختگی و سلاست و عذوبت و روانی و صنایع و بدایع که ما فوق آن متصور نیست منظوم فرموده است لهذا کیفیت تمامی دارد (۴)

مثنوی گفتن در پیش استادان فن از جمیع اقسام شعر مشکلتر است زیرا که در اینجا لفظ تابع معنی می باشد ولی در قصیده و غزل و غیره معنی تابع لفظ است در این فن بالخصوص شیخ بزرگوار ید بیضا داشته و بعقیدهٔ نگارنده در قوهٔ شعر هیچ کسی از شعرای ایران بپایهٔ وی نمی رسد وبقول گوته (۵) شاعر آلمان نظامی خدای شاعران بوده است امیر خسرو دهلوی در حق وی گفته :

نظامی کاب حیوان ریخت در حرف * همه عمرش در آن سرمایه شد صرف
چنان در خمسه داد اندیشه را داد * که با سبع شدادش بست بنیاد
نظامی خود سخن ناگفته نگذاشت * ز خوبی گوهر نا سفته نگذاشت

بعضی از بحرهای مهم عروض و علت تناسب انتخاب آنها که در بین شعرای پارسی گویان معروف و معمول گردیده و اکثر اشعار پارسی در آن بحر ها موزون

---

(۱) صحف ابراهیم (۲) سفینهٔ خوشگو (۳) بهارستان جامی
(۴) ریاض‌الشعراء واله‌داغستانی (۵) Goetlie

شده است من باب اطلاع ارباب تتبع بنظر قارئین محترم میرسانیم :

از جمله بحرهای کثیرالاستعمال بحر (رمـل) است و آن در علم عروض یکی از بحرهای معروف و در فن موسیقی یکنوع از غنـا و سرودی است که از حسن اتفاق در هر دو علم عروض و ایقاع عدهٔ مقاطیع وزن شعری و مقیاس زمان غنائی آن یکیست . (۱)

بحر رمـل مناسب رقت و ملاطفت و مولد حزن و فرح می باشد در جائی طرب انگیز ودر جائی دیگر حزن افزا است مثلا دو وزن از ازاحیف آن که یکی عبارت از « فعلاتن » و دیگری « فاعلات » باشد یکی فرح بخش و دیگری حزن آور است زیرا که در زحاف اول ترکیب مقاطیع آن شباهتی بتکاپوی اسبان و باکوبی کشتی گیران دارد ؛ و در زحاف دویم چون مقاطیع طویل و قصیری که پشت سرهم می آیـند گهی رو باوج و گاهی رو بحضیض بالا و پائین میروند و شباهتی بشدت و ضعف ناله و انین محزونین پیدا مینماید و لذا وزن اول آن نشاط انگیز و دویمی حزن افزا شده است و بملاحظهٔ همین مناسبت [میر عبدالعال اصفهانی متخلص به «نجات»] مثنوی معروف گل و کشتی را که مشتمل بر ورزش کشتی گیران و رقص پهلوانان است مطابق وزن اول منظوم ساخته و اول آن مثنوی اینست :

در کف عشق هر آن ناله که دلخواه بود * زینتش نام خوش حضرت الله بود

یکی از ازاحیف دیگر رمل بمعارف عرفا و مشایخ صوفیه تخصیص یافته و مقالات و مراتب مربوط بتوحید و تجرد بیشتر در آن وزن منظوم شده که در موقع استغاثه و دعا در محراب تکایا خوانده میشود مانند مثنوی محیرالعقول مولانا جلال‌الدین معروف برومی که هنوز ورد زبان سلسلهٔ مولویان و اصول سرود رقص آنها است .

(۱) الرسالةالشرفیه فی النسب التالیفیه لصفی‌الدین عبدالمومن الارموی

چند همچون فاخته کاشانه جو * کو و کو و کو و کو و کو و کو

لی مع الله است نی کو کو همی * کاش جولاهانه ما کو گفتمی

مثنوی منطق‌الطیر شیخ عطار، و سلامان و ابسال جامی، و شعله دیدار زلالی، و نان و حلوای شیخ بهائی، و وامق عذراء نامی، وغیره نیز بهمین وزن است کلیله و دمنه رودکی شاعر نیز در این وزن منظوم بوده است افسوس که نسخهٔ تمامی از آن کتاب هنوز دیده نشده ولیکن مقداری از ابیات آن من باب شواهد در لغات اسدی، و بحرالغرائب، و تحفة‌الملوک، و معاییر اشعارالعجم، وغیره مذکور و ابیات ذیل از تحفة‌الملوک نقل شده است:

تا جهان بوذ از سر آدم فراز * کس نبوذ از راه دانش بی‌نیاز

مردمان بخرذ اندر هر زمان * راه دانش را بهر گونه زبان

گرد کردند و گرامی داشتند * تا بسنگ اندر همی بنگاشتند

دانش اندر دل چراغ روشن است * وز همه بذ بر تن تو جوشن است

یکی از ازاحیف دیگر رمل که بسیار دلچسب و شیرین و مطبوع و لطیف واقع شده وزن مسدس مخبون او است (فعلاتن فعلاتن فعلن) نگارندم جز عدهٔ از ابیات نه سپهر دهلوی، و سبحة الابرار جامی، و ذره و خورشید زلالی، منظومهٔ دیگری در این وزن ندیده ام بنا بنگارش سراج الدین علیخان آرزو « قوس نامه » قطران نیز در این وزن بوده و بعضی از ابیات آن بطریق توارد در مثنوی ذره و خورشید ذکر شده و ابیات ذیل از آنها است:

ای ز تو ذره کند خورشیدی * کرمت بسته در نومیدی

صبح را از لب خود خندانی * شام را چهره بخود غلطانی

آنچنان دم به نی جسمم دم * از فسون غمت ایمایه غم

که ز باد تقسم گل رقصد ✿ ناله در سینهٔ بلبل رقصد .

از جملهٔ بحور کثیرالاستعمال بحر تقارب است و آن از حیث ترکیب مقاطیع و انسجام کلمات بشدت و صلابت نزدیکتر و بفخر حماسه مناسب تر است و لذا داستانهای پهلوانی و اشعار رزمی را در این بحر منظوم ساخته اند و بجهت تقارب اوتاد و اسباب نغمه و آهنگی که از خواندن اشعار موزون آن بحر حاصل می شود شباهت کلی بهلهلهٔ دلیران و همهمهٔ اسبان و دبدبهٔ کوس و دهل و چکاچاك شمشیر وسنان دارد وبدین علت ترنم این اشعار در پردهٔ راست وعشاق بجهت تشجیع و تحریك اعصاب سپاهیان بسیار مفید و سودمند میباشد.

سرلوحهٔ گران بهای این مجموعهٔ اشعار شاهنامهٔ فردوسی و بعضی از نظایر آن گرشاسب نامه ، شهریار نامه ، اسکندر نامه ، ظفر نامه ، خاور نامه ، حملهٔ حیدری، صولت صفدری ، برزو نامه ، تیمور نامه ، شاهرخ نامه ، اکبر نامه ، سلیمان نامه ، شاهنشاهنامه و غیره می باشند.

یوسف زلیخای فردوسی، و هاو همایون خواجو از نوادر منظوماتیست که در این بحر موزون شده و تناسب و ائتلافی در مابین وزن و معنی ندارند.

بروز نبرد آن یل ارجمند § بشمشیر و خنجر بگرز و کمند
برید و درید و شکست و ببست § یلان را سر و سینه، پا و دست

« فردوسی »

از جملهٔ بحور کثیر الاستعمال بحر هزج است و آن بجهت محبت و الفت و معاشقه و مغازله مناسب تر باشد لهذا قصه های غرامی و افسانهای بزمی بالتمام از ازاحیف هزج منظوم شده و اکثر غزلیات و ترانهها و تصنیفات و تمام دوبیت و پهلویات پارسی نیز از این بحر متفرع شده اند.

منظومه های ویس و رامین فخری ، خسرو شیرین نظامی ، شیرین خسرو دهلوی ، ازهر ومزهر نزاری ، گل و نوروز خواجو ، خسرو وگل عطار ، مهر و مشتری عصار ، گوی و چوگان عارفی ، یوسف و زلیخای جامی ، محمود و ایاز زلالی ، سلیمان و بلقیس فیضی ، فرهاد و شیرین وحشی ، وامق و عذراء اسیری ، بهرام وگلندام کاتبی ، شمع و پروانهٔ اهلی ، سوز و گداز نوعی ، خورشید و جمشید ساوجی ، و غیره همه از ازاحیف هزج بوده و این وزن به بحر خسرو و شیرین معروف شده است؛ تشبیه ذیل از محمود و ایاز زلالی در تعریف براق برابر یك دیوان شعر است .

ز جستن جستن او سایه در دشت * چو مرغ آشیان گم کرده میگشت ،

دو بیت ذیل هم از سوز و گداز نوعی است :

جوانی چون نسیم نو بهار است * ولی بر رنگ و بوی گل سوار است

اگر دریافتی بر دانشت بوس * وگر غافل شدی: افسوس افسوس

یکی از ازاحیف دیگر هزج هم موسوم به (بحر لیلی و مجنون) شده که تمام لیلی و مجنونها ، تحفة العراقین خاقانی ، نل و دمن فیضی ، آذر و سمندر زلالی ، محمود و ایاز صفی ، و وامق و عذراء قلیلی ؛ در این وزن منظوم شده اند .

گوئی سمن از شجر دمیده : * مرغی است که از قفس پریده

یا شاخ بنفشهٔ معطراء * پران مگسی است رشته بر پا

گلهای زمین شعاع خور بود * کز پنجره های ابر بنمود

« لیلی مجنون مکتبی »

و بعکس ازاحیف هزج بعضی از ازاحیف مضارع بمصائب و مراثی تخصیص یافته و در آن باب استعمال شده است مانند هفت بند خاقانی ، ترکیبات آذری ،

دوازده بند محتشم و غیره .

سوراخ میشود دل ما چون گل «حسین» ع‌س § هر جا که ذکر واقعهٔ کربلا رود !

« آذری »

از جملهٔ بحور کثیر الاستعمال بحر خفیف است و آن بعلت کوتاه بودن مقاطیع در تقریر و بیان سهل الاداء و در موقع سماع خوش آهنك و دلربا واقع شده ، و بهمین جهت در مواقع رقص وحرکات خفیف مناسب تر و بهتر است . بحر خفیف بعکس بحر رجز نزدیکترین بحر ها بشیوهٔ نظم باشد و بخلاف بحر مدید نسبت بقوهٔ سامعه سبکترین وزنهای عروضی است . یکی دیگر از فواید این بحر آنکه هیچ وزنی از اوزان عروضی مانند خفیف گنجایش و استیعابی باسامی مرکب و طویل مثل « میرزا عبد الرحیم خان » و مانند آن ندارد . غزلهای شیرین و مثنویهای دلچسب مانند : حدیقة الحقیقه ، هفت پیکر ، هشت بهشت ، هفت کشور سلسلة الذهب ، بهروز و بهرام ، شاه و درویش ، ولد نامه و میخانه را در این بحر برشتهٔ نظم کشیده اند

هر که ز آموختن ندارد ننك § در بر آرد ز بحر و آب از سنك

و آنکه دانش نباشدش روزی § ننك دارد ز دانش آموزی

ای بسا تیز طبع کاهل کوش § که شد از کاهلی سفال فروش

وی بسا کند طبع کز تعلیم § گشت قاضی القضاة هفت اقلیم .

« هفت پیکر »

از جملهٔ بحور کثیر الاستعمال که سلیس و روان و شیرین و سهل البیان واقع شده بحر سریع است بجهت کثرت اسباب و قلت اوتاد یك سرعت و سهولتی درنغمه و آهنك بعمل می‌آید و ترکیب مقاطیع آن یك رقت و لطافتی تولید مینماید و لذا

توصیف احساسات معنوی و تمثیل عواطف قلبی در این بحر بهتر و مناسبتر جلوه مینماید بر حسب استقراء نظامی گنجوی اول کسی است که در این وزن مثنوی ساخته و سحر کرده است اشخاص زیادی به تقدم وی پرداخته مانند مطلع الانوار ، روضة الانوار ، تحفة الاحرار ، گلشن ابرار ، گوهر شهوار ، مرکز ادوار ، مظهرالآثار ، قران السعدین فتوح الحرمین ، خلد برین ، ناز و نیاز ، مهر و وفا و غیر آنها مثنویهای متعدده در مقابل آن منظوم ساخته اند ابیات ذیل در ستایش شیخ بزرگوار از مظهرالآثار امیر هاشمی نقل شده است :

شرح کمالات نظامی کنم * پیروی خسرو جامی کنم
نقش کنم بر ورق روزگار * وصف هنرمندی مردان کار
هم نفسان دم روح الامین * نکته سرایان سخن آفرین
جادو حکیمی که بسحر حلال * بست زبان همه اهل کمال
چهره گشای صور معنوی * مخترع خال و خط مثنوی
شیخ نظامی در دریای جود * گوهر شهوار محیط شهود

محمد علی تربیت

(سقراط)

— ۲ —

تنسیقات سقراط — مقصود ما از این لفظ ترجمه Réforme است سقراط در واقع فلسفه‌را بکلی از موضوع سابق خود خارج کرده و اساس آن را باندازهٔ تغییر داده